



مدتی است مطلبی از سوی یک سخنران در ایام محرم امسال بر سر زبان‌هاست که لازم است در نقد آن، چند سطری نوشته شود. این احساس وظیفه نگارنده صرفاً به جهت سستی و کذب بودن مطالب مطروحه نیست و تنها به این علت هم نیست که سخنران مذکور مانند نگارنده در کسوت مبلغ و صیانت‌کننده از دین و معارف دین است. بلکه آنچه نگارنده را موظف به نوشتن کرد این بود که اولاً مطالب مذکور دروغی بزرگ و تحریفی خطرناک در رابطه با حماسه عظیم حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام است و ثانیاً این مطالب از سوی جریانی خاص و با اهدافی مشخص در رسانه‌ها برجسته شده است. به ناچار و به عنوان مقدمه‌ای برای نقد، گزارشی از مطالب این سخنران را بدون دخل و تصرف در محتواذکر می‌کنیم:

۱- «طولانی بودن صحبت‌ها نشان می‌دهد بحث‌ها جدی بوده و ابعاد مختلفی داشته»

۲- «همه منابع بر اینکه پیش‌دستی در مذاکرات با امام حسین علیه‌السلام بود، توافق دارند.»

■ **نقد**

اگرچه ایسن دو مطلب دارای اهمیت نیست اما به جهت تکمیل بحث و روشن شدن گستره وارونه جلوه دادن واقعیت، توجه می‌دهم که بیان این دو مطلب از سوی سخنران مذکور، به جهت القای این ذهنیت است که آنچه رخ داده، مذاکره مصطلح (بده بستان) و توافق بوده، در حالی که اولاً طولانی بودن صحبت به‌هیچ وجه چنین دلالتی ندارد و با این مطلب که سخنران حضرت به شکل موعظه بوده نه توافق، سازگار است. ثانیاً وجه صدق عنوان مذاکره بر یک مصداق خاص، بده بستان و گفت‌وگو در رابطه با گرفتن برخی امتیازات و دادن امتیازات دیگر است. در حالی که چنین چیزی در سخنان امام علیه‌السلام وجود ندارد. ثالثاً این ادعا که به گواهی تمام نقل‌های تاریخی، در تمام مذاکرات، آنکه ابتدا درخواست مذاکره داشته، امام علیه‌السلام بوده، ادعایی است دروغ و بی‌اساس. شیخ مفید(ره) و طبری نامه‌ای از عمرسعد به این زیاد را از قول ابی مخنف نقل کرده‌اند که: «فاتی حیث نزلتُ بالחסین بعثتُ الیه رسولی، فسأته عَمَّا أقدمه و ماذا یطلب.» در نتیجه، این عمرسعد بوده که گفت‌وگو را شروع کرده است.

۳- سخنران مذکور، در ایام عزای سالار شهیدان که سعی بر آن است واقعیت‌های قیام اباعبدالله الحسین بیان شود، می‌گوید: «در تاریخ طبری نوشته‌شده بعد از ملاقات امام حسین علیه‌السلام و عمرسعد، حدس‌هایی درباره محتوای ملاقات‌ها زده شد که از جمله آنها این بود که امام حسین علیه‌السلام به عمرسعد گفته یا هم نزد یزید برویم و مشکل را حل کنیم (حدس من این است که حضرت از او چنین خواسته زیرا عمرسعد اختیارات کافی برای تصمیم‌گیری نداشته) اما عمرسعد گفته اگر سپاه را رها کنیم خانه و زندگی من را در کوفه خراب می‌کنند و من چنین اجزای از طرف عبیدالله ندارم و حضرت نیز در پاسخ گفته‌اند من این خسارات را جبران می‌کنم.



■ **نقد**

این سخن بسیار عجیب است و با یک پژوهش علمی فاصله بسیار دارد. عجیب این است که وی بر مبنای یک نعل که حتی خود ناقل (طبری) هم آنها را مبتنی بر شایعات ظنی و بدون مستند می‌داند، مطلبی را به امام علیه‌السلام انتساب می‌دهد و سعی دارد آن را با سخنان و سلیقه همفکران سیاسی خود تطبیق دهد! و با وجودی که خود، کلام طبری در شایعه بودن این خبر را نقل می‌کند اما باز مطلبی سخیف را برای بهره‌برداری سیاسی، به امام حسین علیه‌السلام نسبت می‌دهد. کذب و باطل بودن این شایعه ظنی در ادامه این نوشته و در نقد مطالب بعدی، بخوبی روشن خواهد شد. اما نقل گزارش الفتوح (اثر ابن اعثم) در این زمینه خالی از لطف نیست. وی حتی همان شایعه و حدس رایج بین مردم را نیز کاملاً منقو و دقیقاً بر خلاف نقل طبری، نقل کرده است:

حضرت فرمود: وای بر تو ای عمر! آیا با من خواهی جنگیدی؟! از خدای تعالی که بازگشتت به سوی اوست نمی‌ترسی حال آنکه می‌دانی که من کیستم؟! به نزد منی آن و آنان را رها کن. من تو را به قرب الهی می‌رسانم. عمر سسعد گفت: ای ابا عبدالله! از آن می‌ترسم که چون به نزد تو آیم، سرای من را خراب کنند. . . .
۴- سخنران در ادامه می‌گوید: در تاریخ طبری به نقل از ابی مخنف چنین آمده: «پس از ملاقات‌ها نتیجه این شد که عمر به عبیدالله نامه نوشت (از مضمون آن می‌توان حدس زد که عمر به گفت‌وگوها چه بوده است) در این نامه او نوشته که خدا را شکر آتش جنگ خاموش و اختلاف نظر‌ها حل شد و خدا با لطفش کار امت را سامان داد. امام حسین علیه‌السلام پذیرفته که یکی از این چند کار را انجام دهد:

۱- به همان جا که آمده بازگردد.

۲- حسین را به یکی از نقاط مرزی بفرستیم.

۳- به شام برود و به طور مستقیم با یزید ملاقات کند و با رفاقت(!) مسأله را بین خودشان حل کنند.
ابن زیاد در جواب نوشت: «تو نماینده سیاسی ما برای حل‌وفصل اختلاف با امام حسین نیستی. یا باید بجنگی یا حسیم با یزید خود را تسلیم ما کند.»

■ **نقد**

این سخن تحریفی بزرگ در تاریخ است. برای روشن شدن صحت ادعای خود، ترجمه دقیق مطلبی که در ارشاد شیخ مفید(ره) و تاریخ طبری آمده است را می‌آوریم:

«امام حسین علیه‌السلام و عمر بن سعد شبانه یکدیگر را دیدار کرده و در پنهانی، زمانی طولانی با هم گفت‌وگو کردند، سپس عمر بن سعد به جای خویش بازگشت و به عبیدالله بن زیاد چنین نوشت: اما بعد، همانا خداوند آتش را خاموش ساخت و پریشانی را برطرف نموده کار این امت را اصلاح کرد و حسین بی‌علی یا من پیمان بست که یا به همانجایی که از آنجا آمده بازگردد، یا به یکی از نقاط مرزی رود (تبعید شود) و مانند یکی از مسلمانان باشد (و کاری به کار کسی نداشته باشد) در هر چه به سود مسلمانان

است شریک آنان و در زبان آنان نیز همانند ایشان باشد و یا به نزد یزید برود و دست در دست او گذارده (با او بیعت کند) و هر چه نظر یزید بود همان را انجام دهد، در این پیمان خشنودی تو و اصلاح کار امت است.» چنانچه مشخص شد، سخنران ابتدا در صدر مطلب و سپس در بند دوم و سوم بیمنای که عمر سعد ادعا کرده، تحریف بزرگی کرده است.

الف- جعل و تحریفی که سخنران در صدر مطلبش کرده این است که گفته: «ابی مخنف می‌گوید پس از ملاقات‌ها نتیجه این شد که عمر به عبیدالله نامه نوشت. ... در این نامه او نوشته که خدا را شکر آتش جنگ خاموش و اختلاف نظر‌ها حل شد و...» وی با جعل و اضافه کردن این جمله به متن تاریخی، چنین القا می‌کند که در نقل‌های تاریخی آمده که مطالب این نامه همان چیزی است که امام علیه‌السلام خود فرموده است.

ب- جعل و تحریف در بند دوم و سوم نامه واضح است، بند دوم را ناقص بیان کرد تا تعدیل شود. اما نقل او از بند سوم، تحریفی آشکار است.

اما این تحریف به چه علت رخ داده؟! بدین جهت که هر شیعه‌ای می‌داند که این دو بند و بویژه بند سوم، نمی‌تواند صحیح باشد. بدین سبب سخنران، در این دو بندی که در کتب تاریخی به عنوان نامه عمر سعد به این زیاد نقل شده، تحریف و تعدیلی صورت داده تا مخاطبانش در صحت ادعای وی شک نکنند. به همین منظور، رفتن نزد یزید و بیعت با او و عمل به فرامین او را تبدیل کرده به: «رفتن به شام و ملاقات مستقیم با یزید»

سخنران مذکور به این مقدار بسنده نکرده و برای نیل به اغراض سیاسی خویش، مطلب مضحک و سخیفی را اضافه می‌کند. اینکه امام حسین علیه‌السلام نزد یزید رود و آن دو با رفاقت(!) مسأله را حل کنند!

■ **دلایل و قرائن کذب عمر سعد**

- عمر سعد به جد به دنبال این بود که بدون کشتن امام علیه‌السلام به حکومت ری که آرزویش بود، برسد

این زیاد قبلاً حکم ملک ری را برایش نوشته بود تا عمر سعد پس از مقابله با دیلمیان به ری رود. اما پس از اینکه دیلمیان را سرکوب کرد، جریان قیام امام علیه‌السلام پیش آمد و این زیاد بار دیگر حکومت ری را برای او مشروط کرد. این بار مشروط به جنگ با امام حسین علیه‌السلام. عمر سعدمهلت خواست تا فکر کند. بعد اصرار کرد این زیاد این شرط را بردارد اما سودی نبخشید. برخی نزدیکانش او را از پذیرفتن شرط منع کردند و گفتند عقابت این کار جهنم است. وی ابتاً پذیرفت اما باز وسوسه شد. در آن زمان ابیاتی سرود که ترجمه‌اش چنین است:

باید نامی و گناه قتل حسین بر گردم
در قتل او (امام حسین علیه‌السلام) دوزخ است که هرگز پوشیده نیست (قطعی است)/ولی ملک ری موجب روشنایی چشم من است.

همچنین بعد از آنکه فرستاده عمر سعد از نزد امام علیه‌السلام برگشت و جواب امام علیه‌السلام را آورد، عمر سعد گفت: امیدوارم کار من با امام حسین علیه‌السلام به جنگ کشیده نشود. لذا چنین دروغی را در آن نامه نوشت تا شاید به مقصودش برسد.

- زمانی که شمر با جواب نامه از نسوی این زیاد به نزد عمر سعد (عنه‌م‌الله) آمد، خود عمر سعد در سخنان تندی که با شمر داشت، تصریح کرد که با آن دروغ می‌خواست اوضاع با صلح و بدون خونریزی تمام شود. و الا به خدا قسم که حسین هرگز اهل تسلیم و بیعت نیست، چرا که او فردی غیور است.

- این زیاد در نامه‌ای به ابن سعد نوشت: به حسین بگو باید با یزید بیعت کند. زمانی که چنین کرد به من خبر بده تا بگویم چه کنی. این سعد نامه را که خواند گفت: ظاهراً این زیاد نمی‌خواهد کار بدون خونریزی حل شود. سپس نامه این زیاد را برای امام حسین علیه‌السلام فرستاد. امام حسین علیه‌السلام به پیک فرمود: هرگز خواسته این زیاد را اجابت نخواهم کرد. آیا نهایت این کار من، غیر از مرگ خواهد بود؟! پس آفرین بر چنین مرگی.

- از جواب این زیاد ملعون به نامه عمر سعد مشخص است که او پی برده ادعای عمر سعد در آن نامه دروغ است و عمر سعد مانند قبل همچنان در پی این است که بدون کشتن امام حسین علیه‌السلام به حکومت ری برسد. ابن زیاد به عمر سعد

نقدی بر ادعای این سال‌های برخی سخنرانان و جریان‌های سیاسی

آیا امام حسین (ع) خواستار توافق بود؟!

■ محمد جعفری*

نوشت: «من تو را به نزد حسین نفرستادم که خود را از جنگ با او بازداری و با او به مسامحه رفتار کنی و نه برای اینکه آرزوی سلامت و زندگی برای او داشته باشی، یا عذر برای او بتراشی و برای او شفاعت کنی.» قابل توجه است که سخنران، این نامه ابن زیاد را نیز جهت‌دار بیان کرده تا بتواند از آن بهره‌برداری کند.

- ابن زیاد ملعون پس از شهید نمودن امام علیه‌السلام خود را در محصه شدید دید و دنبال این بود که نامه‌ای که در آن دستور کشتن و جنایت‌های دیگر بر سیدالشهدا علیه‌السلام را داده از بین ببرد. ابن سعد به او گفت: چرا به آن خیر خواهی‌ای که به تو کردم گوش ندادی؟ عمر سعد غیر از نامه‌ای که برای جلوگیری از کشته شدن امام علیه‌السلام به این زیاد نوشت و به دروغ هم متوسل شد، چه خیر خواهی‌ای داشته؟ هیچ نکته دیگری نقل نشده است.

- خود طبری آورده هیچ فردی از مضمون سخنان امام حسین علیه‌السلام و عمر سعد مطلع نشد و آنچه گفته می‌شود صرفاً شایعاتی است غیر معلوم. و عقبه بن سعمان (غلام حضرت رب‌الس) نیز می‌گوید من در تمام مدت با حضرت بودم و تمام سخنان حضرت را شنیدم، والله آنچه برخی تصور می‌کنند که امام حسین علیه‌السلام گفته حاضر است دستش را در دست یزید بگذارد یا به یکی از نقاط مرزی تبعید شود، واقعیت ندارد.

هرچند سخنران مذکور به این مطلب اشاره‌ای کرده اما در نقل این مطلب هم دست به تحریف زده است. وی می‌گوید: «عقبه بن سعمان صرفاً گفته چنین سخنانی را از امام علیه‌السلام شنیده است. در عین حال تکذیب هم نکرده است.» در حالی که عقبه صراحتاً و با تأکید و قسم، تکذیب کرده است.

به گواه تاریخ نیز در هیچ کجا این مطالب از امام علیه‌السلام شنیده نشده است.

- جملات و احوال حضرت در طول سفر بهترین قرینه بر کذب مطالب سخنران مذکور و کذب بودن نامه عمرسعد است.

- خطاب به ابن زبیر فرمود: آیا تصور می‌کنی من با یزید بیعت خواهم کرد؟! در حالی که یزید مردی است فاسق که آشکاراً فسق کرده و در انتظار شرب خمر می‌کند ... نه به خدا قسم هرگز و ابداً چنین نخواهد شد.

در جواب برادرش محمد حنفیه فرمود: «... والله حتی اگر در دنیا ملجأ و پناهگاهی برآیم نباشد، والله هرگز و ابداً با یزید بیعت نخواهم کرد.»

- جمله‌ای از حضرت که تمام شیعیان لاقول بخشی از آن را حفظ هستند:

بدانید حرام‌زاده پسر حرام‌زاده مرا بین یکی از دو چیز مجبور کرده است: بین مرگ و ذلت (تسلیم شدن و بیعت) و میهبات که ما ذلت و خواری را پذیریم، خداوند و پیامبر او هرگز برای ما ذلت و زبونی نمی‌پسندند و نیاکان یا کسبرشت و دامن‌های پاهی که ما را برپورانده‌اند و بزرگ‌مردان غیرتمند و انسان‌های با شرافت این را از ما نمی‌پذیرند. هرگز! ما هیچگاه فرمانبرداری فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح نخواهیم داد. بدانید من با شما تمام حجت کردم و شما را از عقابت کارنان بیم دادم. به هوش باشید! ما با همین یاران اندک و بسیاری دشمن و پیمان شکنی و کارشکنی یاران و دوستان، راه خود را انتخاب کرده‌ام و آماده شهادتم. - آیا نمی‌نگرید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌شود؟! با ایسن وضع مؤمن باید به لقای خدایش (شهادت) اشتیاق یابد، همانا من مرگ (در راه حق) را جز سعادت و زندگی باستمگران را جز رنج و تحمل حقارت نمی‌نگرم.

- والله هرگز دست بیعت و ذلت به شما نخواهم داد و مانند برده‌ها از دست شما نرخواهم کرد.

قرینه روشن دیگری این است که قطعا و به دلایل متقن تاریخی، حضرت سیدالشهدا سلام‌الله علیه، قبل از حرکت از مدینه از کشته شدن قطعی خود در کربلا خبر دادند. بلکه افراد متعدد دیگری نیز به واسطه حدیث پیامبر صلوات‌الله علیه و آله خبر داشتند.

حتی زمانی که در مسیر کوفه به حضرت خیر شهادت سفیرانش را اینکه در کوفه یآوری نازد را رساندند، به همراهانش فرمود: هرکس برای شهادت آماده است بیاید و الا برگردد، در منزل بعد فرمود: هر که می‌خواهد برگردد، از ما بر او بیعتی نیست، مردم از چپ و راست پراکنده شدند و رفتند. حال چگونه ممکن است با این وجود، حضرت ادامه مسیر دهد و بعد چنین ذلتی که این سخنران، مدعی شده را بپذیرند؟! هر انسان فهیمی درک می‌کند که حضرت به دنبال هدفی است که برای نیل به آن چاره‌ای جز خود نگه می‌دارد و او هم با تروریت‌ها در ارتباط می‌باشد! این فیلم جنجالب برانگیز علاوه بر انتقادات بسیاری از رسانه‌های معتبر و بزرگ جهانی، واکنش رهبر حکیم انقلاب اسلامی را نیز در پی داشت: «همین فیلم «تک‌تیرانداز» که حالا سروسزادیش بلند شده و هالیوود آن را درست کرده، تشویق می‌کند یک جوان مثلاً فرض کنبد مسیحی یا غیرمسلمان را که تا آنجایی که می‌تواند و از دستش برمی‌آید، مسلمان را اذیت بکند، اصلاً تشویق می‌کند این معنا را! انطور که نقل کردند، ما که این فیلم را ندیدیم. این روش روش مورد پسند اسلام نیست؛ اسلام معتقد است به انصاف.»

همچنین ایشان با نقل قول از ماجرای حمله به شهر الائبر و آوردن جمله معروف امام علی (ع) دربارہ هجوم به خانه یهودیان و مسیحیان که زیر سایه حکومت اسلامی زندگی

آیا امام حسین (ع) خواستار توافق بود؟!

■ محمد جعفری*

شهادت خویش و اسارت اهل و عیالش نیست. قرائن و دلایل، بسیار بیش از این است. اما برای فرد طلب این مقدار کافی است. تاریخ حماسه سیدالشهدا علیه‌السلام مملو از افعال و اقوالی است که اوج عزت و ذلت‌ناپذیری حضرت و نیز علم حضرت به سرانجام کار را بیان می‌کند. از آغاز حرکت از مدینه و حرکت از مکه، در بین مسیر، نزول در کربلا و در خطبه‌ها و رجزهای حضرت.

۵- پنجمین سخنی که قصد نقد آن را داریم، این است: «در دهه‌های اخیر گویا علمای ما خجالت می‌کشند بگویند که امام علیه‌السلام قصد مذاکره داشت. آنها سعی کرده‌اند تاریخی را روایت از مکه، در بین مسیر، نزول در کربلا و در خطبه‌ها و رجزهای حضرت.

۵- پنجمین سخنی که قصد نقد آن را داریم، این است: «در دهه‌های اخیر گویا علمای ما خجالت می‌کشند بگویند که امام علیه‌السلام قصد مذاکره داشت. آنها سعی کرده‌اند تاریخی را روایت از مکه، در بین مسیر، نزول در کربلا و در خطبه‌ها و رجزهای حضرت.

■ **نقد**

پاسخ این سخن از مطالب فوق روشن شد. از آنجا که علمای دین یقین به کذب مفاد این نامه عمرسعد داشته‌اند، لذا از انتساب این مطالب به حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام خودداری کرده‌اند.

۶- شیخ مفید(ره) در کتاب الارشاد موضع خود را مشخص کرده که این روایات از نظر او قابل قبول است.

■ **نقد**

شیخ مفید(ره) هر چند در کتاب ارشاد نامه عمرسعد را نقل کرده اما این نقل او اگر دلالت بر تأیید باشد، دلالت بر تأیید نوشته شدن چنین نامه‌ای از سوی ابن سعد است نه اینکه انتساب مفاد این نامه به حضرت علیه‌السلام را پذیرفته باشد.

۷- امام علیه‌السلام گفتند: «این نامه‌های مردم شهر شمامت و من به خاطر دعوت آنها آمدم.ام. اگر مردم نمی‌خواهند با پیشیمان

شدند، برمی‌گردم.»

■ **نقد**

اینکه حضرت در پاسخ فرستاده ابن سعد فرمود: «شما به من نامه نوشته و مرا دعوت کرده‌اید، اگر پیشیمان شده‌اید، برمی‌گردم» از متشابهات است. اما محکمتا حماسه عاشورا مطلبی است که در فوق درباره مطلع بودن امام علیه‌السلام از کشته شدن قطعی خود و پارتاش در انتهای این سفر و در سرزمین کربلا گفتیم. بویژه تأکید مکرر حضرت بر اینکه ما کشته خواهیم شد، هر کس در قصد دیگری آمده بازگردد، نشان از این دارد که حضرت خود را موظف به قیامی می‌داند که بدون شهادتش و اسارت و خاندنش، نتیجه نخواهد داد. بلکه حضرت خود به این مطلب تصریح کرده‌اند. برای همین است که در جواب افراد متعددی از زن و مرد که در مدینه، مکه و در طول مسیر به سمت کوفه، به حضرت گفته‌اند که به این سفر نرو که کشته خواهی شد، فرموده است: ما دنام اما باید بروم. حتی اگر بپذیریم حضرت این سخن را فرموده باشند، باید آن را با توجه به مطالبی که گفتیم معنا کرد. حضرت در این حرکت از حرکت از مدینه، یقین دارد در کربلا گرفتار شده و کشته خواهد شد و خاندانش به اسارت خواهند رفت، پس چرا چنان فرموده باشد؟! چنانکه گفتیم افراد متعددی از زن و مرد وقایع را پیش‌بینی کرده بودند یا از احادیث پیامبر(ص) خبر داشتند و به حضرت توصیه می‌کردند نرود. بنابراین باید گفت این جمله حضرت که حاضر به بازگشت است، نه کوتاه آمدن است و نه امتیاز دهی. بلکه می‌فرماید من برای جنگ با شما نیامده‌ام. اگر نزد شما، لازمه رفتن به مسیر کوفه یا ماندن در اینجا، جنگیدن با من است، نمی‌خواهم شمایی که غافل و فریب‌خورده یا اجبر شده دستگاه ظلم و کفر هستیدی، با ریختن خون من به هلاکت ابندی دچار شسود. بنابراین حاضرم بازگردم اما دست از قیام با سر کردگان و رؤسای دستگاه ظلم و فساد نخواهم کشید. به قول شهید مطهری (ره) مخاطب این جمله فقط مردم کوفه‌اند، نه حکومت یزید، چرا که خود در خطبه‌اش در مقابل لشکر حر فرمود: وظیفه ما قیام علیه یزید است هرچند به شهادت بینجامد. خون مطهر و به ناحق ریخته شده مولای مظلوم ما و فرزندان و اصحابش سسرمایه عظیمی است برای هدایت بشر و تا سرآمد متحده آمریکا در هزاران کیلومتر آن سوتر از مرزهای خویش، محبت اصلی است که فقط با یک فیلم سینمایی به خورد مخاطب داده می‌شود. حال باید از دست‌اندرکاران، کارگزاران و تمام کسانی که در سینمای ملی سهیمند، پرسید: تاکنون چه مراحل و پروژه‌هایی برای تبلیغ و القای ارزش‌های ملی و موهبت‌های ایران اسلامی انجام داده شده است. سوالی که قاعدتاً خود پاسخخ آن را می‌دانیم. بنابراین مطالبه اصلی در این زمان، از سینمای ملی، کنار گذاردن اکران فیلم‌های سینمایی بی‌هدف و توجه بسیار به فیلم‌هایی است که به نوعی مبلغ اندیشه و راه ما است. بدون شک کوچک‌ترین دستاورد این تغییر عظیم در سینما، کاهش اسلام هراسی و تروریست دانستن مسلمانان در مجامع و جوامع بین‌المللی است که هم باعث افزایش کیفیت فیلم‌ها و هم موجب رساندن سطح آنها به امتیازات بزرگ جهانی می‌شود.

محمدحسین قدمی: با گذشت چند روز از سالروز ورود سینما به ایران و بزرگداشت «روز سینما» که با لطف «شورایعالی انقلاب فرهنگی» برای دومین‌بار به تقویم کشورمان بازگشته است، جا دارد این مناسبت را بهانه‌ای برای تحلیل آرزویی قرار داد که مدت زیادی است کشمکش‌های فراوانی را برای تحقق آن متحمل شده‌ایم. «دوگانگی‌ها در تحلیل فیلمی همچون فروشنده به کارگردانی «صفر فرهادی» تا انتقادات بجا از مطلوب نبودن بسیاری از فیلم‌های سینمایی که هم هزینه فراوان و هم زمان زیادی برای ساخت آنها صرف شده». این روزها بالای خانمانسوز سینمای ایران اسلامی است.

آنچه بیش از همه مورد توجه همگان بوده و هست، تأثیرات مختلف سینمای هالیوود که کم‌کم تبدیل به الگویی برای سینمای تمام کشورهای جهان شده بر مخاطبان آن است که با نگرشی دقیق می‌توان دریافت فیلم‌های سینمایی ایرانی، آنطور که باید و شاید رسالت توزیع ارزش‌ها و فرهنگ‌های مختلف را بر دوش نگرفته‌اند و این همان انتقاد اصلی بسیاری از مخاطبان سینما و حتی سریال‌های تلویزیونی است! هر چند در میان اکران این حجم از فیلم‌های سینمایی، آثار

تحلیل تأثیر سینمای ایران بر شکل‌دهی افکار جمعی

تک‌تیرانداز ایرانی در سینمای ملی!؟

مادر خود دریافت کرده و به سوی کاروان نظامی آمریکای دود که هدف تک‌تیرانداز ارتش آمریکا یعنی کایل قرار گرفته و کشته‌می‌شود!

پیام این بخش چندین دقیقه جولوستر، هنگامی کامل می‌شود که یک مرد با آربی‌جی قصد شلیک به سمت ماشین نظامی ارتش ایالات متحده را دارد و او هم توسط کریس کایل کشته می‌شود اما بعد کودکی عراقی به سمت آربی‌جی آمده و آن را بسر دوش خود می‌گذارد، در این هنگام کایل با خود آرزو می‌کند که کودک اسلحه را بیندازد تا مجبور به کشتن او نشود و در ثانیه آخر این امر اتفاقی می‌افتد! حقه‌های این فیلم تمام‌شدنی نیست، کایل و هم‌زمانش به شام عید قربان توسط یک مسلمان دعوت می‌شوند و ناگهان کایل به شکلی عجیب در می‌یابد آن فرد مجموعه‌ای از اسلحه و مهمات را در خانه

^[1] از